



2018 - The Year of ITI



پیام روز جهانی تئاتر ۲۰۱۸ - قاره آمریکا

سابینا برمن، مکزیکی

نویسنده، نمایشنامه‌نویس، روزنامه‌نگار

می‌توانیم تصور کنیم.

قبیله سنگ کوچکی را به هوا می‌اندازد تا پرندگان را به زیر بکشد که ناگهان ماموتی غول‌پیکر وارد صحنه می‌شود و غرش می‌کند. و در همین حال انسانی ریزجثه مانند ماموت غرش می‌کند. بعد همه فرار می‌کنند...

این غرش ماموت که از انسانی مونث برخاست - مایلر این انسان را زن تصور کند. ریشه‌ی همان چیزی است که گونه‌ی ما را آن گونه که هست می‌سازد. گونه‌ای قادر به تقلید چیزی که خود نیستیم. گونه‌ای قادر به نمایش دیگری.

بگذارید ده سال، صد سال یا هزار سال به جلو جهش کنیم. قبیله آموخته است که چگونه از دیگر موجودات تقلید کند: در اعماق غار، در سوسوی نور آتش، چهار مرد ماموت هستند و سه زن رودخانه، زنان و مردان پرندلان، شامپانزه‌اند، درخت‌اند، ابرند: قبیله شکار صبحگاه را نمایش می‌دهد و به این ترتیب گذشته را با استعداد تئاتری شان ثبت می‌کنند. حتی شگفت‌تر: قبیله آنگاه آینده‌های احتمالی را ابداع می‌کند، راه‌های احتمالی را برای غلبه بر ماموت، دشمن قبیله امتحان می‌کند.

غرش، سوت، زمزمه - نام آوای نخستین تئاتر ما - تبدیل به زبان لفظی می شود. زبان شفاهی تبدیل به زبان مکتوب می شود. در انتهای مسیری دیگر تئاتر مرسوم می شود و بعد هم سینما.

اما در میان این اشکال اخیر، تئاتر همواره وجود خواهد داشت. ساده ترین شکل نمایش. تنها شکل زنده ای نمایش.

تئاتر: هر چه ساده تر باشد، صمیمانه تر ما را به اعجاب آورترین مهارت بشری یعنی نمایش وصل می کند.

امروز در قمار تئاترهای جهان همان مهارت شکوهمند اجرا را گرامی می داریم. مهارت نمایش و به دنبال آن ثبت گذشته - و ابداع آینده های احتمالی، که می تواند آزادی و سعادت بیشتری را برای قبیله به ارمغان بیاورد.

ماموت هایی که امروز قبیله ی بشری باید مغلوب سازد کدام است؟ دشمنان هم عصرش کدام اند؟ تئاتری که هدفش چیزی بیش از سرگرمی است، باید درباره ی چه باشد؟

برای من بزرگ ترین ماموت، بیگانه شدن قلب های انسان هاست. از دست دادن ظرفیت حس کردن با دیگران: احساس شفقت نسبت به هموعان انسان مان و دیگر هموعان در اشکال حیات غیر انسانی.

عجب تناقضی. امروز در واپسین کرانه های اومانیسزم - عصر آنتروپوسین - عصری که در آن نوع بشر نیروی طبیعی ای است که بیش از همه سیاره را تغیر داده است و آن را ادامه نیز خواهد داد، ماموریت تئاتر از دید من درست بر خلاف آن است، چیزی که وقتی تئاتر اجرا می شد قبیله را در انتهای غار جمع می کرد: امروز باید ارتباط خود را با دنیای طبیعت نجات دهیم.

بیشتر از ادبیات، بیشتر از سینما، تئاتر که حضور انسان ها را در مقابل انسان های دیگر طلب می کند فوق العاده مناسب وظیفه ی نجات ما از تبدیل شدن به الگوریتم ها و انتزاع خالص است.

بگذارید هر آنچه غیر ضروری است را از تئاتر بزدایم. آن را عریان کنیم. چرا که هر چه تئاتر ساده تر باشد، شایسته تر است که یک موضوع غیر قابل انکار را به

ما یادآوری کند: که ما هستیم مادامی که در زمان هستیم؛ که ما تنها تا زمانی
هستیم که گوشت و استخوانیم و قلب در سینه مان می تپد؛ که ما اینجا و اکنون
هستیم، و نه بیشتر.
زنده باد تئاتر. کهن ترین هنر. هنر در حال بودن. اعجاب آورترین هنر. زنده باد
تئاتر.

ترجمه گروه تئاتر اگزیت - شیرین میرزائزاد



EXIT THEATRE